تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۲

شعبانعلی قربانی[۱]

شناخت‌شناسی واژهٔ دیزاین (طراحی) بر اساس تحلیل ریشه‌های مفهومی و زبانی

چکیده

یکی از پرکاربردترین واژگان در آموزش عالی هنر و معماری، واژهٔ طراحی به‌عنوان ترجمهٔ واژهٔ دیزاین است. این سؤال مطرح است که آیا طراحی، ترجمهٔ کامل و جامعی برای دیزاین و دربردارندهٔ تمامی مفاهیم و معانی آن هست یا خیر؟ ضرورت موضوع به‌ویژه در درک، تدوین و آموزش مبانی طراحی محسوس است. در این پژوهش با استفاده از ابزارهای واژه‌شناسی علمی (ترمینولوژی) و ریشه‌شناسی لغات (اتیمولوژی) در زبان‌های فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نسبت به شناخت‌شناسی (اپیستمولوژی) دیزاین و معادل آن طراحی، اقدام شده است. آگاهی از ریشهٔ این واژگان و به‌ویژه معنای اصلی آن در بدو پیدایش و شناخت تطور شکلی و معنایی آن‌ها در زمان، می‌تواند کلیدی برای درک و فهم کاربرد امروزی آن‌ها باشد. این امر در کنار مطالعهٔ سیرتطور فلسفی، تاریخی و فناوری، موجب آشکار ساختن ارتباطات پنهان آن‌ها با یکدیگر و دست‌یابی به درک شفاف‌تری از موضوع در عصر حاضر است. نتایج پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای-اسنادی مبین خَلط مفاهیم طراحی با مقولهٔ ترسیم در زبان فارسی است. همچنین تداوم و پیوستگی مفهوم دیزاین به‌ویژه پس از انقلاب‌های صنعتی و تکنولوژی، آن را حائز معانی عمیق‌تری ساخته که واژهٔ طراحی فاقد آن است.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی هنر و معماری، واژه‌شناسی علمی، ریشه‌شناسی لغات، دیزاین (طراحی)، ترسیم

۱. استادیار گروه صنایع دستی، دانشکاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران
E-mail:sh.ghorbani@aui.ac.ir

مقدمه

در خصوص واژگان تخصصی نظیر واژهٔ دیزاین، آنچه در اغلب موارد در کاربرد آن‌ها پیش می‌آید، اغفال یا دور شدن از بنیادهای معنایی آن‌ها و صرفاً توجه به وجهی از معنای ریشه‌ای آن‌ها و یا درک محدود از آن‌ها است. فهم کامل و شفاف از آنچه واژهٔ دیزاین (و معادل فارسی آن یعنی طراحی) دربردارندهٔ آن است بدین‌جهت حائز اهمیت است که این ادراک می‌تواند در سازماندهی، اشتراک و به‌کارگیری دانش طراحی کمک شایانی کند و موجب شفاف شدن علم یا علومی شود که یک هنرمند و طراح در رشته‌های مختلف باید از آن‌ها آگاهی داشته باشد و یا آموزش رشته‌های مرتبط با آن‌ها باید در بر داشته باشند. پژوهش حاضر ضمن شناخت‌شناسی معانی و مفاهیم مترتب بر دیزاین و طراحی، به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا طراحی، ترجمهٔ کامل و جامعی برای دیزاین و دربردارندهٔ تمامی مفاهیم و معانی آن هست یا خیر؟ بنابراین در بخش اول به ریشه‌های مفهومی و زبانی معادل فارسی واژگان دیزاین و معادل آن یعنی طراحی، از طریق بررسی منابع عمومی و تخصصی پرداخته‌شده و ریشه‌های مشترک مفهومی و بین زبانی آن‌ها استخراج شده است. بدین منظور به ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی واژهٔ دیزاین پرداخته و سیر تطور و شکل‌گیری آن از لحاظ لغت‌شناسی و معنایی از گذشته تا به عصر حاضر ردیابی و دنبال شده است تا بار معنایی این واژه و نحوهٔ تطور آن تا دست‌یابی به معانی امروزی آشکار گردد. سپس شناخت‌شناسی فلسفی و تاریخی دیزاین و مباحث مرتبط با آن موردبررسی قرار گرفته است و درنهایت مفهوم دیزاین در دوران پسامدرن و مباحث معاصر موردمطالعه قرار گرفته است.

پیشینهٔ پژوهش

اندیشمندان و اساتید بسیاری در آثار و گفتار خویش بر عدم وجود شفافیت کامل در معنا و مفهوم و کاربرد واژهٔ دیزاین در رشته‌های مختلف اشاره داشته‌اند. مرتضایی، دیزاین (طراحی) را فعالیتی میان‌رشته‌ای می‌داند و دست‌یابی به تعریف جامع و مانعی از آن را که همگی بر آن اتفاق‌نظر و اجماع داشته باشند را غیرممکن می‌داند (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۹). دانشگر مقدم بر وجود ابهامات زیاد در تعریف طراحی تأکید دارد و اذعان می‌دارد که در واقع ارائهٔ تعریفی کامل از فرایند طراحی نیازمند جست‌وجوی وجوه اشتراک موقعیت‌های گوناگون طراحی بوده و شناخت تفاوت‌های واقعی این موقعیت‌ها را ضروری می‌داند (دانشگرمقدم، ۱۳۸۸: ۶۰). سیمون، بر لزوم ایجاد تعریفی جامع از تئوری دیزاین تأکید دارد و پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌کند (Simon, 1996: 134). کتاب دیکشنری تخصصی دیزاین[1]، تحت واژهٔ دیزاین اذعان می‌دارد که باوجود خطر مأیوس‌شدن خواننده، این لغت‌نامه از ارائهٔ تعریفی واحد و جامع از واژهٔ دیزاین‌که موضوع کتاب است عاجز است (Erlhoff, 2008: 104). به اعتقاد هسکت، نظریه‌پرداز و تاریخ‌شناس طراحی، بحث دربارهٔ دیزاین ازاین‌جهت پیچیده است که اولین مشکلی در این مسیر، به خود واژهٔ دیزاین بازمی‌گردد. این واژه به دلیل لایه‌های معنایی بسیار، منبع سردرگمی است. به نظر او شاید بتوان واژهٔ دیزاین را با واژهٔ «عشق» مقایسه کرد که معنای آن بسته به شخصی که آن را به کار می‌برد، کسی که

برایش به‌کار می‌رود و شرایطی که در آن به‌کار می‌رود، بسیار متفاوت است (Hasket, 2002: 3). هوانسیان، با ذکر این نکته که واژهٔ طراحی در زبان فارسی به‌طور یکسان به‌عنوان معادلی برای دو واژهٔ انگلیسی مهم در عرصهٔ هنر و معماری (دراوییِنگ[۲] و دیزاین[۳]) که دارای مفاهیم متفاوتی از یکدیگر هستند به کار می‌رود، آن را عامل پیچیده‌تر شدن درک مفهوم این واژه به‌ویژه در زبان فارسی می‌داند (هوانسیان، ۱۳۹۰: ۷۴). به نظر سروری ازآنجاکه عوامل بسیار متعددی هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی بر طراحی تأثیرگذار هستند، دیگر نمی‌توان تعریف واحدی از آن ارائه نمود و به همین دلیل تلاش برای تعیین قلمرو طراحی اهمیتی دوچندان می‌یابد (سروری، ۱۳۸۵: ۴۳). علاوه بر تمامی این موارد باید در نظر گرفت که امروزه رشد و توسعهٔ سریع علوم و فن‌آوری و مشکل همگام شدن با این تغییرات و تحولات، در تطور و توسعهٔ مفهوم دیزاین (طراحی) تأثیر بسیاری داشته است.

روش پژوهش

در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نسبت به گردآوری داده‌ها اقدام شده است. در این خصوص به‌ویژه لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغات تخصصی موردتوجه قرار گرفته است. بدین‌صورت که مقولهٔ دیزاین (طراحی) از لحاظ معنایی و تعاریف مختلف آن در زبان‌های مختلف فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و انگلیسی با استفاده از ابزارهای علمی تحقیق نظیر واژه‌شناسی علمی (ترمینولوژی[۴]) و ریشه‌شناسی لغات (اتیمولوژی[۵]) موردبررسی و مقایسه قرار گرفته است. همچنین بامطالعهٔ سیرتطور فلسفی، تاریخی و فناوری آن سعی در آشکار ساختن ارتباطات آن‌ها با یکدیگر و دست‌یابی به درک صحیحی از موضوع شده است. ازآنجاکه مطالعهٔ حاضر به دنبال توصیف واقعیت‌ها و ویژگی‌های مرتبط با موضوع و توصیف موقعیت‌ها و رویدادها به‌صورت منظم و دقیق و سپس تجزیه و تحلیل یافته‌ها است، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی در روندی تاریخی به کار گرفته شده است. لازم به ذکر است که اصطلاح‌شناسی و ریشه‌شناسی واژه‌های تخصصی که درنهایت به شناخت‌شناسی منجر می‌شود، به‌عنوان یک روش تحقیق علمی و معتبر در پژوهش‌های این‌چنینی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها می‌توانند به نحوی مستند از انحراف فکر و دور شدن از معنا یا معانی ریشه‌ای واژه‌های تخصصی که در حوزه‌های تخصصی مختلف به‌کار می‌روند و یا در یک حوزه، معانی متعدد و مختلفی دارند، جلوگیری کند (پیراوی‌ونک، ۱۳۹۰: ۵۰).

ریشه‌شناسی واژهٔ طراحی

با مراجعه به لغت «طرح» در فرهنگ دهخدا با این تعاریف مواجه می‌شویم: «طرح؛ انداختن، دور گردانیدن، بیرون انداختن، بگذاشتن، گستردن، پهن کردن، کناره‌گیری کردن و همچنین در معانی قائم کردن بنا، انگاره، شالوده، گرده، بیرنگ، نشان بنا برکشیدن، نمونهٔ عمارت نو، نقاشی و مجازاً به معنای صورت و پیکر است و با لفظ نگاشتن و زدودن و افکندن و انداختن و افشاندن و ریختن و کشیدن و کردن مستعمل است، نظیر طرح افکندن، طرح‌ریزی، طرح کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۴۱۱/۲۰). فرهنگ فارسی معین نیز «طرح» را در معانی: ۱. انداختن، دور کردن، افکندن، ۲. پیشنهاد کردن، ۳. نقاشی کردن،

۴. طـرح اولیـهٔ چیـزی را برداشـتن، ۵. فروختـن جنسـی بـه‌زور بـه رعایـا، ۶. گسـتردن، پهـن کـردن، ۷. کنـاره گرفتـن از کاری و ۸. بیرون‌انـدازی آورده اسـت (معیـن، ۱۳۷۱: ۷۸۰). فرهنـگ واژیـاب، طَـرح را در معنـی هَنـداخ (واژهٔ پهلـوی بـه معنـی نقـش)، پَیرنـگ (بیرنـگ)، دور کـردن، انداختـن، کنـاره گرفتـن، گسـتردن، گسـترش، بـه‌زور فروختـن بـه رعایـا، نـگاره، پرسـیدن، پیـش کشـیدن، دور شـدن، کاسـتن، کـم کـردن آورده اسـت (پرتـو، ۱۳۷۷: ۱۰۷۷). همچنیـن طَرَح را بـه معنـی جـای دور و طـرح برداشـتن را بـه معنـی نمونـه برداشـتن، پیرنـگ برداشـتن، هنـداخ برداشـتن و طـرح دادن را بـه معنـی بـه‌زور فروختـن، رو گردانیـدن و هنـداخ‌دادن و طرح‌ریـزی را بـه معنـی هنداختـن (فرهنـگ پهلـوی) و گـرده ریختـن آورده اسـت (همـان: ۱۰۷۸) و طَـراح را بـه معنـی دور، جـای دور، دور دسـت و طَرّاحـی را هنداختـاری و پَیرنگ‌ریـزی و طَـرّاح بـا تشـدید بـر روی حـرف «ر» را هنداختـار، گرده‌ریـز، پَیرنگگـر و زمودگـر آورده اسـت (همـان: ۱۰۷۴). دیکشـنری مقایسـه‌ای فارسی-انگلیسـی چـاپ ۱۸۹۳م کـه از قدیمی‌تریـن فرهنـگ واژگان تطبیقـی فارسی-انگلیسـی اسـت، واژهٔ «طَـرح» را در معانـی انداختـن، پرتـاب کـردن، افکنـدن، بیـرون دادن، بنـا نهـادن، تأسـیس کـردن، برپـا کـردن، روش، شـیوه، اساسـی را بنیـان نهـادن (طـرح افکنـدن) آورده اسـت (Steingass, 1892: 812). همچنیـن واژهٔ «طـراح» را در معنـای «معمـار» و واژهٔ «طراحـی» را معـادل بـا «معمـاری» معنـا کـرده اسـت (همـان: ۸۱۱). ایـن موضـوع مؤیـد ایـن نکتـه اسـت کـه واژهٔ طراحـی در قـرن نوزدهـم در زبـان فارسـی در معنـای مرتبـط بـا معمـاری بـه کار می‌رفتـه اسـت و نـه نقاشـی و ترسـیم، به‌طوری‌کـه در همیـن دیکشـنری واژهٔ نگارگـر در معنـای نقـاش و رسـام آمـده اسـت. از لحـاظ زبان‌شناسـی و معنایـی سـیرتطور واژهٔ طراحـی در زبان‌هـای مختلـف به‌صـورت زیـر اسـت (جـدول ۱).

جدول ۱: سیر تطور زمانی و زبانی واژهٔ طراحی (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
⬇	هندواروپایی (سانسکریت)	«دراک[۶]»، «درِگ[۷]»	به‌معنی کشیدن
⬇	آریایی (اوستایی)	«تراک[۸]»	به‌معنی کشیدن
⬇	آریایی (اوستایی)	«تَره[۹]»	به‌معنی کشیدن، پرتاب‌کردن، بیرون‌انداختن و افکندن
⬇	عربی	«طَرح»	به معانی تفریق، کم‌کردن، کسرکردن، انداختن، پرتاب‌کردن، افکندن، بیرون‌افکندن، بیرون‌آوردن و نیز در معنی عرضه‌کردن، به‌پیش‌نهادن، ارائه‌کردن، پیشنهادکردن، مطرح‌کردن و معرفی‌کردن (سؤال، قضیه، مسئله، موضوع، فکر).
⬇	لاتین	«دراهو[۱۰]»، «تراهو[۱۱]»	به معنای پلات یعنی رسم، نقشه، دسیسه و برنامهٔ ثبت شده آمده است.
⬇	بالتیک	«دراجایو[۱۲]»	به معنی طرح، نقشه و رسم استعمال شده است.
⬇	آلمانی	«دراگان[۱۳]»	به معنی عمل کشیدن یا بیرون‌کشیدن استعمال شده است.
⬇	انگلیسی میانه	«درلو[۱۴]»، «درِگ[۱۵]» و «درَفت[۱۶]»	در معانی طرح، پیش طرح یا پیش‌نویس، عمل انتخاب و بیرون‌کشیدن افرادی با ویژگی‌های خاص از بین یک گروه، گزینش، کشیدن چک و غیره، هر کدام از مراحل مقدماتی توسعه یک برنامه، نقشه یا نظایر آن‌ها، بیرون‌کشیدن از یک ظرف یا لوله و نظایر این‌ها به کار می‌روند.
	انگلیسی	«دراوینگ»	علاوه بر معانی رسم‌کردن، تصویرکردن و نقاشی‌کردن در معانی کشیدن، بیرون‌آوردن، درآوردن، بیرون‌کشیدن، استخراج‌کردن و جذب‌کردن نیز به کار می‌رود.

همچنین از دیگر واژگان هم‌خانواده با دراوییِنگ در معنای کشیدن، واژهٔ «درشکه» در زبان فارسی است که به معنی گاری کشیده شده توسط اسب است و از واژهٔ انگلیسی «دروشکی[۱۷]» که خود مأخوذ از واژهٔ روسی «دروزکی[۱۸]» است نیز همگی از همین ریشه و با فعل «کشیدن» در ارتباط هستند (نورائی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). واژهٔ «طراحی» که با عمل کشیدن قلم، مداد و یا هر ابزار ترسیمی بر روی کاغذ یا هر سطح دیگری مرتبط است نیز همین معنا را در ذهن تداعی می‌نماید. از سوی دیگر با بررسی بین زبانی متوجه می‌شویم که یکی از معانی مشترک «طَرح» در زبان فارسی و عربی، پرتاب کردن، بیرون انداختن و افکندن است. در زبان انگلیسی واژهٔ پرتاب کردن[۱۹] نیز از ریشهٔ مصدر «طَرَحَ» در زبان عربی و در اصل به معنی پرتاب کردن اخذشده است (همان: ۱۰۵). واژهٔ «مترس[۲۰]» نیز که در زبان انگلیسی به معنی تشک، حصیر و زیرانداز است از واژهٔ عربی «مَطرَح» به معنی جایی که در آن چیزی انداخته می‌شود گرفته شده است (البعلبکی، ۱۹۹۵: ۱۰۶۱). واژهٔ مطرح، از عادت اعراب مبنی بر دراز کشیدن و خوابیدن بر روی تشک‌هایی که بر روی کف زمین انداخته و پهن می‌شده گرفته شده است (Soukhanov, 2010: 4475). بنابراین واژهٔ طرح به معنی نقشه و برنامه‌ای که برای بحث، ابراز و آشکار می‌شود، با واژهٔ «طرح» در فارسی به معنی بیرون افکندن و بروز دادن افکار و ایده‌ها و نمایش دادن اندیشه‌ها از یک ریشهٔ معنایی است. همچنین واژهٔ «مطرح» و «مطروح» به معنی پیش کشیدن برای بحث، بروز دادن و بیرون افکندن نیز از آن اخذشده و با آن از یک ریشه است.

با این حال، واژه‌ای که امروزه در زبان عربی به‌عنوان معادلی برای «طراحی» استفاده می‌شود، نه از اسم مصدر «طَرَحَ» بلکه از مصدرهای «صَمَم» و «خَطَط» و در قالب دو واژهٔ «تَصمیم» و «تَخطیط» است. واژهٔ «تصمیم» به معنی قصد کردن، نیت چیزی پس از دقت نظر و در نظر گرفتن احتمالات مختلف است و مراد از آن در اصطلاح لغوی، ابتکار و ابداع چیزهای نو و جدیدی است که برای انسان سودمند است. پس «تصمیم» نوعی فعالیت برنامه‌ریزی‌شده برای ترسیم یک‌چیز به روشی رضایت‌بخش از ناحیه کارکرد و منتفع بودن آن است (مصطفی و همکاران، ۲۰۰۴: ۴۲۱). فعل «صَمَّم» به معنی طراحی کرد، طرح‌ریزی کرد، مصمم شد و نقشه کشید و تصمیم در معانی طرح کردن، قصد کردن، تخصیص دادن، طرح، نقشه، زمینه، قصد، خیال، مقصود، عزم و تصمیم، طراحی، نقشه‌کشی و برنامه‌ریزی برای ساختمان یا راه و نظیر این‌ها و پلان، پروژه و مدل نیز به کار می‌رود (البعلبکی، ۱۹۹۵: ۳۲۷). واژهٔ «تخطیط» نیز به معنی کشیدن و ترسیم است. در زبان عربی به (خُطّهٔ) نقشه و طرح گفته می‌شود. این واژه امروزه بیشتر برای بیان مفاهیم اقتصادی و عمرانی و سیاسی و در معنای برنامه‌ریزی استفاده می‌شود. مثلاً گفته می‌شود «تخطیط المیزانیه» یعنی برنامه‌ریزی بودجه. تخطیط در لغت به معنی اثبات یک فکر از طریق ترسیم یا نوشتن یا راه‌های دیگر است. خطط در هر دو معنی رسم و دیزاین و همچنین معانی اسکیس‌زدن، خط کشیدن، وضع کردن و نقشه کشیدن نیز به کار می‌رود. واژهٔ دیگر مرتبط با طراحی در زبان عربی، واژهٔ «رسم» است که در زبان فارسی نیز تقریباً به همین صورت و در معانی ترسیم، کشیدن، نقاشی، وصف، تصویر کردن، اثر و علامت گذاشتن، نقشه کشیدن و ساختن آمده است (همان: ۵۸۴، ۵۱۵).

طراحی در معنای ترسیم

واژهٔ طراحی در فارسی امروزی معانی مختلف و گاهی نیز متضاد را در برمی‌گیرد و کاربرد آن تقریباً در تمامی تخصص‌های آکادمیک ازجمله هنر، مهندسی، اقتصاد، علوم انسانی و حتی پزشکی متداول است. در این بین در محافل هنری که منادی اصلی طراحی هستند، این واژهٔ واحد، مترادف با دو واژهٔ دیگر در زبان انگلیسی یعنی دراوییِنگ و دیزاین استفاده می‌شود. به اعتقاد هوانسیان، اگر تساوی این دو واژه را مقبول بدانیم، بنا بر برهان قیاسی باید به این نتیجه رسید که این دو واژهٔ انگلیسی مترادف یکدیگر هستند، درحالی‌که بر کسی پوشیده نیست که چنین نتیجه‌گیری صحت ندارد. اگرچه این دو واژه با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند، ولی نمی‌توان آن‌ها را همسان و حائز معنای یکسان دانست (هوانسیان، ۱۳۹۰: ۷۴). فرهنگ‌های لغات تخصصی نظیر دائرةالمعارف هنر، طراحی را تحت دو واژهٔ دراوییِنگ و دیزاین به‌صورت جداگانه تفکیک و تعریف نموده‌اند. از این منظر، در گذشته معنای طراحی محدود بود به ترسیم مقدماتیِ انگاری که به ذهن هنرمند می‌آمد، ولی امروزه طراحی در معنایی وسیع‌تر از ترسیم به‌کار برده می‌شود و بر روند سازماندهی عناصری چون خط، شکل، رنگ بافت و فضا، با تکیه‌بر اصول طرح (دیزاین) دلالت دارد. این اصول برحسب ویژگی‌های هر یک از قالب‌های هنری کمابیش تغییر می‌کنند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۳۴۹). فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، ضمن تفکیک معنای این دو واژه، واژهٔ دراوییِنگ را در معنی تصویر خطی، طراحی و ترسیم آورده است (مرزبان و معروف، ۱۳۷۷: ۹۸) و داشتن برنامه، هدف و تدبیر را نیز علاوه بر عناصر تجسمی و بصری بخشی از مفهوم دیزاین در نظر گرفته است و آن را در معانی: ۱. طرح (در نگارگری)، ۲. انگارهٔ هنری، یعنی آن ساختار یا هیئت هنری که با ساماندهی اجزاء و عناصر و بهره‌گیری از انواع شکل‌ها و اجسام و نیز با تأمین موازین کاربردی و اقتصادی به هرگونه اثر یا مصنوعی داده شود، از معماری و تزئین خانگی و برپاسازی نمایشگاه تا هواپیما و پارچه و بسته‌بندی. نقشه‌ی ساختمانی، نقش، نگاره، برنامه و انگارهٔ کار و هدف و تدبیر آورده است (همان: ۹۲).

دانشنامهٔ بریتانیکا، دراوییِنگ را هنر و یا تکنیک تولید و ایجاد تصاویر بر روی یک سطح، معمولاً کاغذ، با استفاده از علائم، معمولاً مداد، جوهر، گچ، زغال تعریف کرده است. طراحی به‌عنوان خلاقیت هنری ممکن است به‌عنوان بازنمایی خطی اشیاء در دنیای قابل‌رؤیت و همچنین ایده‌ها، تفکرات، نظرات، احساسات و تخیلات به‌صورت شکل‌های تجسمی، نمادها و حتی شکل‌های انتزاعی باشد (URL۱). در ذیل مدخل «طراحی» در فرهنگ لغات دهخدا آمده است: «طراحی؛ عمل و شغل طراح، بیرنگ‌گری، نقشه‌ریزی، نقشهٔ بنایی را بر کاغذ با زغال یا مداد و بر زمین با گچ و مانند آن کردن، نقاشی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۳۹۶/۲۰). بیرنگ‌گری همان طراحی اولیه است. نگارگران ایرانی، ابتدا خطوط اصلی تصویر و نگارگری خود را با مداد ترسیم می‌کردند و آن را بیرنگ می‌نامیدند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۳۴۸). در این معانی طراحی با رسامی، طرح اولیه و نقشهٔ اولیه برای ساختن، به‌ویژه در معماری مترادف دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۳۹۶/۲۰).

پاکباز از این نوع طراحی با عنوان «طراحی ترسیمی» یاد می‌کند: طراحی ترسیمی، رسامی، ایجاد تصویر بر روی کاغذ، متجسم ساختن ایده و به‌گونه‌ای بازنمایی تصویری یا نقش‌آفرینی است که عمدتاً با تأکید بر عنصر خط، ممکن است ترسیم مقدماتی برای نقاشی یا مجسمه باشد یا اثر هنری مستقل به شمار آید و یا به‌عنوان مقدمه‌ای برای سایر هنرها به کار رود (پاکباز، ۱۳۷۸: ۳۴۸). از این منظر، طراحی ترسیمی یک وسیله برای بیان و خط وسیله بیانی طراح برای ارائهٔ ذهنیات و دانش خود و برقراری ارتباط با مخاطب است (محمدی‌راد، ۱۳۸۷: ۳۰). اساساً طراحی (ترسیمی) در هر شکلی که باشد ابزاری برای دیدن و بیان کردن است و عبارت است از ایجاد علائمی بر روی سطح که به‌طور گرافیکی بیانگر و معرف شباهت عناصر باشد. طراحی فرایند یا روشی است برای بازنمایی چیزی-یک شیء، یک صحنه و یا یک اندیشه- توسط ایجاد خطوط بر روی سطح (چینگ، ۱۳۷۵: ۹، ۶). تمامی این تعاریف به شاخصهٔ بازنمایی و ارائه‌ای طراحی ترسیمی و محدود بودن آن به سطحی که بر روی آن نمودار می‌گردد توجه و تأکید دارند. برخوردها و نگرش‌های عمیق‌تر و مفهومی‌تری در خصوص اهمیت و نقش طراحی ترسیمی با تعاریف دیگری موردتوجه قرار گرفته است. به‌طور مثال، طراحی دیدن بر روی کاغذ است و بیش از این، دیدنِ شخصی است که با دریافت، مشاهده، علایق، شخصیت، فلسفه و بسیاری دیگر از کیفیات شخصی ملازم است که همگی از یک منبع واحد بروز می‌نمایند. طراحی ترسیمی، خلاقیت هنرمند را با توصیف آنچه می‌بیند، مجهز می‌سازد و آنچه را که تخیل می‌شود را به تجسم درمی‌آورد، اندیشه‌ها و مفاهیم را نمودار می‌سازد و وسیله‌ای برای ارائه و ارتباط است (Loomis, 2012: 11). با عنایت به این تعاریف گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که طراحی ترسیمی از ابزاری برای شبیه‌سازی صرف از آنچه موجود و قابل‌رؤیت است تا وسیله‌ای برای بیان و نمایان ساختن آمال و اندیشه‌های ناهویدای ذهن انسان معنا می‌یابد و به‌عنوان بخش مقدماتی و از مهارت‌ها و ابزارهای هنرمند و معمار برای طراحی در مفهوم دیزاین به‌حساب می‌آید، اما با آن متفاوت است.

ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی واژهٔ دیزاین

از لحاظ ریشه‌شناسی لغوی، واژهٔ دیزاین دارای ریشه‌شناسی خاص لغوی و همچنین سیر تطور و تحول معنایی از یونان باستان تا به عصر حاضر است (Trezidis, 2007: 69). در زبان انگلیسی دیزاین هم به‌عنوان «فعل» و هم به‌عنوان «اسم» به‌کار برده می‌شود. در مقام اسم، این واژه در معانی قصد، طرح، نیت، هدف، برنامه، نقشه، نقش‌مایه و ساختار پایه به کار می‌رود. تمام این معانی به‌عنوان فعل معانی دیگری نظیر جعل کردن چیزی، وانمود کردن، پیش‌نویس کردن، ترسیم کردن مقدماتی، به شکل درآوردن و داشتن طرح‌هایی برای چیزی را نیز در برمی‌گیرد (Flusser, 1999: 17). هسکت، با مثالی در غالب جملهٔ «دیزاین، دیزاین یک دیزاین برای تولید یک دیزاین است[۲۱]»، پیچیدگی و تغییر معنایی واژهٔ دیزاین در گرامر زبان انگلیسی را آشکار می‌سازد که در آن واژهٔ دیزاین در چهار معنا و حالت دستوری به‌کار رفته است. دیزاین اول، اسم است

در مفهوم عام این رشتهٔ تخصصی، دیزاین دوم در مقام فعل، به عمل و فرایند طراحی دلالت دارد. سومین دیزاین، یک اسم است و معنای یک ایده، برنامهٔ کار یا پروپوزال را دارد و چهارمین دیزاین هم در مقام اسم دلالت بر نتیجه، محصول نهایی و یا ایده‌ای است که عینیت یافته است (Hasket, 2002: 3-4).

واژهٔ دیزاین را به‌عنوان اسم در معانی زیر آمده است: ۱. یک طرح ترسیمی یا پیش‌طرح، ۲. یک ارائهٔ گرافیکی، به‌ویژه یک طرح تفصیلی برای تولید یا ساخت، ۳. چیدمان هدفمند و یا مبتکرانهٔ اجزا و قطعات، ۴. چیزی طراحی‌شده، به‌ویژه اثری تزئینی و یا هنری، ۵. یک الگوی تزئینی ۶. یک الگو یا طرح که عملکرد و یا توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ۷. یک نقشه، یک پروژه، ۸. یک هدف مستدل، ۹. نیت عمدی و ۱۰. یک نقشه یا برنامهٔ سری و به‌عنوان فعل متعدی در معانی: ۱. درک کردن و ترسیم ذهنی؛ ابداع، ۲. تنظیم یک طرح یا نقشه، ۳. طرح‌ریزی کردن نظام‌مند، غالباً به‌صورت شکل گرافیکی، ۴. خلق کردن یا تدبیر نمودن برای یک هدف یا نتیجهٔ مشخص، ۵. داشتن هدف و یا قصد و ۶. ایجاد و یا نمایش به صورتی هنرمندانه و یا بسیار ماهرانه. به‌عنوان فعل لازم در معانی: ۱. ساختن و یا اجرای نقشه و طرح، ۲. داشتن هدف و یا مقصودی در ذهن و ۳. خلق طرح‌ها (URL۲). مطابق فرهنگ لغت آکسفورد مفهوم دیزاین در زبان انگلیسی برای اولین بار در ۱۵۸۸م به‌کار رفته است. تعاریف ارائه‌شده در این فرهنگ از این واژه به‌این‌ترتیب است: ۱. نقشه و یا طرحی که فردی برای درک کاری تعبیه می‌کند، ۲. اولین طرح گرافیکی برای کار هنری و ۳. موضوع هنرهای کاربردی که برای اجرای کاری شیرازه‌بندی و منظم می‌شوند (بوردک، ۱۳۹۱: ۱۵). واژهٔ دیزاین در خلال قرن شانزدهم در زبان انگلیسی شروع به رایج شدن کرد. در ۱۶۰۴م اولین شواهد مستند در این خصوص را می‌یابیم که در آن مفهوم دیزاین در قالب واژگان زیر آورده شده است: «دیسِین[۲۲]» به معنی معین کردن هر چیزی، «دیسِینمنت[۲۳]» کارهایی که باید به انجام برسند و دیزاین به معنی مشخص کردن یا علامت‌گذاری به هر دلیلی آمده است (Côrte-Real, 2010: 3). مقارن همین زمان در معماری شاهد بروز معنای متفاوتی از واژهٔ دیزاین هستیم که به‌صورت واژگان «دیسین[۲۴]» یا «دیزین[۲۵]» یا که نه مانند قبل در معنای علامت‌گذاری و مشخص کردن به هر دلیلی، بلکه به ترتیب در قالب فعل و اسم و به معنی رسم کردن و ترسیم به‌کار رفته است. به نظر می‌رسد که این واژه ریشه در واژهٔ ایتالیایی «دیزینیو[۲۶]» دارد. باید توجه داشت که در آن دوران، به‌طور مثال در زمان ملکه الیزابت یک کلمه ممکن بود با سه یا چهار املای مختلف نوشته شود (همان۲:).

به‌طورکلی واژهٔ دیزاین از ابتدای دوران رنسانس برای ارجاع به مفاهیمی نظیر پیش‌نویس یا پیش‌طرح یا طرح اجمالی یک اثر ارائه‌شده و به‌عنوان مبدأ شکل‌گیری مفهوم اولیهٔ هر اثر استفاده می‌شده است. در خلال قرن پانزدهم در ایتالیا واژهٔ دیزِین دارای دو معنای خاص و عام بود. معنای خاص آن رسم کردن بود. معنای عام، آن را به‌عنوان ذهن خلاق هنرمند و مبنای تمامی هنرها به‌حساب می‌آورد. در قرن شانزدهم در انگلستان واژهٔ دیزاین به معنای «نقشه‌ای برای تکمیل ساخت چیزی [...] یک پیش‌طرح برای اثری هنری» به کار می‌رفته است (Cheng, 2007: 2). بااین‌وجود معنای ضمنی

آن مفهوم «شیء هنری-کاربردی» را نیز در بر داشت. هنرمند قرن هفدهم بالدینوچی[۲۷]، بر مبنای تعاریف وسیعی که واژهٔ دیزِین در بر می‌گرفت آن را به‌عنوان «استفاده از خطوط برای بیان اندیشه‌هایی که ابتدا در ذهن افراد پدیدار می‌شوند و سپس تخیلات را شکل داده و درنهایت با تکنیک‌های ماهرانه ارائه می‌شوند معرفی نمود» (همان3:). اگرچه شاید تشخیص معنای واژهٔ دیزِین برای شخص آسان به نظر آید، اما در حقیقت معنای این کلمه بسیار متغیر و فاقد قطعیت بود. از یک‌سوی، این واژه می‌توانست در معنای ترسیم، خلاقیت و طراحی به کار رود و دیگر سوی حائز معانی نظیر پیش‌طرحی از یک اثر باشد (همان).

در آغاز قرن هفدهم میلادی واژهٔ دیزینیو در عنوان قدیمی‌ترین و مشهورترین آکادمی هنر جهان[۲۸] که در ۱۵۶۳م تأسیس شد دیده می‌شود. در این زمان این واژه به مدت صد و پنجاه سال بود که یکی از مفاهیم اصلی مرتبط با مباحث هنر به کار می‌رفت و به‌عنوان بخشی از استراتژی هنری-خلاقانه که در ارتقای نقش اجتماعی هنرمند مؤثر بود مطرح بود. به کار بردن این واژه در دو معنای ترسیم و پروژه تقریباً برای دو قرن در این زمان متداول بود (همان4:). در ۱۵۸۴م این واژه در معنی «ترسیمی که ایده‌هایی را ابراز می‌کند» (Côrte-Real, 2010: 4). ظاهر می‌شود که به ویژگی فراتر از یک ترسیم صرفاً بازنمایی اشاره دارد. در ۱۶۲۳م واتسون[۲۹] در یادداشت‌های خود در خصوص عناصر معماری واژهٔ دیسِینمنت را در معنای ایدهٔ کلی برای کل اثر و یا ایدهٔ اولیه به کار می‌برد و آن را متفاوت با ترسیم و عنصر متمایزکننده ظرافت و هوشمندی هنرمندان از یکدیگر می‌شمارد (همان). به‌طور خلاصه سیر تطور دیزاین را به‌صورت زیر در نظر می‌گیرند (جدول ۲).

جدول ۲: سیر تطور زمانی و زبانی معنای دیزاین (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
⬇	لاتین	دیزینیاره	به معنی مشخص کردن شکل چیزی با ترسیم خطوط پیرامونی، وصف‌کردن، طرح‌ریزی و دارای دو مفهوم: الف) بیان کردن و مشخص کردن و ب) ترسیم کردن است.
⬇	ایتالیایی	دیسینو	از ابتدای دوران رنسانس برای ارجاع به مفاهیمی نظیر پیش‌نویس یا پیش‌طرح یا طرح-اجمالی یک اثر ارائه شده و به عنوان مبدأ شکل‌گیری مفهوم اولیهٔ هر اثر استفاده می‌شده است. معنای خاص آن رسم‌کردن (دراوینگ) و معنای وسیع به عنوان ذهن خلاق هنرمند.
⬇	فرانسوی	دیسان	در مراحل تجزیه و تحلیل و خلاقیت به معنی مقصود، برنامه یا هدف است و در مرحلهٔ اجرا، با هدف فرم بخشیدن به یک ایده به معنی طراحی (ترسیم)، مدل یا اسکیس است.
	انگلیسی	دیزاین	تدبیر مجموعه کنش‌هایی به منظور تغییر شرایط موجود به شرایط مطلوب‌تر است و دارای سه جنبه است: الف) طراحی به عنوان فرایند، ب) طراحی به عنوان عمل و ج) طراحی به عنوان محصول.

واژهٔ دیزاین در انگلیسی را حائز هر دو مفهوم واژهٔ لاتین دیزینیاره یعنی: الف) بیان کردن و مشخص کردن و ب) ترسیم کردن است. بدین ترتیب تجزیه و تحلیل ریشه‌شناسانهٔ

این واژه این معادله را می‌سازد: دیزاین= طراحی (ترسیم)+ مقصود. این معادله بیان‌گر این نکته است که دیزاین به‌ویژه در مراحل تجزیه و تحلیل و خلاقیت همواره به معنی مقصود، برنامه یا هدف است و در مرحلهٔ اجرا، باهدف فرم بخشیدن به یک ایده به معنی طراحی (ترسیم)، مدل یا اسکیس است (دو موزوتا، ۱۳۸۸: ۴). از سوی دیگر واژهٔ «دیزینیاره» از پیشوند «دی» و فعل لاتین «زینیاره» هم‌معنا با واژهٔ انگلیسی «ساین[۳۰]» به معنی نشانه تشکیل شده است که دارای سیرتطور زبانی و معنایی زیر است (جدول ۳).

جدول ۳: سیر تطور زمانی و زبانی واژهٔ ساین (نشانه) (مأخذ: نگارنده)

ترتیب زمانی	زبان	واژه	معنا
⬇	هندواروپایی (سانسکریت)	«سک[۳۱]»، «سکیو[۳۲]»	به‌معنی دنبال‌کردن، توالی، سلسله، پیرو و همچنین نشانه یا علامت شناسایی گرفته شده است.
⬇	آریایی (اوستایی)	«ساگرد[۳۳]»، «اُساگرد[۳۴]»	به‌معنی شاگرد، دنباله‌رو و پیرو و تالی
⬇	عربی	«سجل[۳۵]»	به‌معنی شناسنامه
⬇	لاتین	«سینیوم[۳۶]»، «سیجیلاتوس[۳۷]»	به‌معنی شناسه و نشانه
⬇	لاتین	«زینیاره»	به‌معنی نشان‌دارکردن، علامت‌گذاری، مشخص‌کردن یا نشانه و نشانه‌سازی به مفهوم قراردادن شیء به عنوان چیزی است که از خود فراتر می‌رود و به چیزی فرای خود ارجاع می‌دهد است.
⬇	فرانسوی	«سین[۳۸]»	نشانه، شاهد
	انگلیسی	«ساین»	به‌معنی نشانه، یک اثر، علامت، اشاره‌کردن، عمل یا تمهیدی مورد استفاده برای انتقال یک معنا، آرزو، اطلاعات یا فرمان، زبان اشاره، یک ساختار نمایشی برای نشان دادن و معرفی یک مکان یا تجارت، جهت، مسافت و نظایر اینها، یک تصویر یا سمبل که به جای یک کلمه، عبارت، عمل و یا هویت شخصی به کار می‌رود است.

بنابراین واژهٔ دیزاین عبارت است از «دی+ساین»، اما باید توجه داشت که پیشوند «دی» در اینجا در کاربرد مخرب رایج خود که متضاد و وارونه کردن معنای فعل بعد از خود است نیامده است، بلکه حائز معنایی سازنده از مفاهیم تقلیل، اشتقاق و تفریق است. در این مفهوم، دیزاین به معنای مشتق شدن چیزی است که مبین حضور و یا وجود یک حقیقت، وضعیت و یا کیفیت است (Trezidis, 2007: 69). در واقع پیشوند «دی» در واژهٔ دیزاین در معنای منفی آن نیست، بلکه مخفف ساختن، استنتاج کردن و نتیجه گرفتن است (اژدری، ۱۳۹۱: ۴۱۸). در واقع یکی از شاخصه‌های دیگر واژهٔ دیزاین این است که در عمل هنگامی‌که دیزاین یک محصول را آنالیز می‌کنیم، کاری که انجام می‌دهیم قطعاً درباره معنای آن محصول یا شیء است؛ یعنی از لحاظ سمبلیک، اقتصادی یا جنبه‌های دیگر آن. دیزاین خود را در خدمت تفسیر قرار می‌دهد. دیزاین ابداع شده است تا توسط زبان نشانه‌ها و نمادها تفسیر شود. هنگامی‌که از یک شیء دیزاین شده صحبت می‌کنیم، در واقع تمامی ابزارها، مهارت‌ها و تفکرهای به‌کار رفته در آن را در خدمت تفسیر و تحلیل آن به کار می‌بریم. بنابراین وقتی در خصوص اشیای پیرامون خود از واژهٔ دیزاین شده استفاده می‌کنیم در حال تبدیل آن شیء به نشانه‌های خاصی هستیم

و تفسیر خودمان از آن شاخصه‌ها را به‌عنوان دیزاین آن ارائه می‌کنیم (Latour, 2008: 3). به اعتقاد اژدری، کنش طراح را می‌توان به یک تیرانداز تشبیه نمود که اندیشه‌ای را به‌سوی آینده پرتاب می‌کند و با پرتاب تیر خود، توالی و راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد. به نظر وی شاید معادل‌های فارسی «رستاکنش»، «سازند» یا «فرساختن» جایگزین‌های مناسبی در زبان فارسی برای واژهٔ دیزاین باشند (اژدری، ۱۳۹۱: ۴۱۸).

شناخت‌شناسی فلسفی و تاریخی دیزاین

همچنین واژهٔ دیزاین از لحاظ معنایی با واژگانی نظیر هنر، تکنولوژی و ماشین دارای ارتباط تنگاتنگی است، به‌گونه‌ای که هرکدام از این اصطلاحات بدون دیگری غیرقابل تعمق می‌گردند. در واقع، دیزاین به‌عنوان فعل هم‌ردیف با مفاهیم حیله‌گری و فریب نیز به‌کار برده شده است (Flusser, 1999: 18). فرهنگ آریان‌پور، واژهٔ «دیزاینینگ[۳۹]» را به‌عنوان اسم و صفت در معانی طرح کننده، طراح و نیز نیرنگ‌باز، حیله‌گر و حقه‌باز و اهل دوز و کلک آورده است (آریانپور، ۱۳۸۲: ۶۰۸). همچنین در حالت جمع به معنی دسیسه و نقشهٔ سوء داشتن نیز به کار می‌رود (URL۳). «در دنیا بودنِ» انسان یعنی نبرد دائمی با مشکلاتی است که محیط برای او تولید می‌کند. به همین دلیل وی می‌بایست هستی خویش را «خلق» کند. به‌عبارت‌دیگر امکانات معنوی هستی به انسان داده شده است، اما به‌صورت بالفعل برای وی محقق نیست. تحقق این امکانات را انسان باید لحظه‌به‌لحظه در مبارزه به چنگ آورد. انسان این توانایی را دارد که مشکلاتی که طبیعت پیش روی وی نهاده است را با فعل خود برطرف سازد. با همین استدلال، ابزارسازی و به‌طورکلی تکنولوژی تلاش انسان برای رفع نیازها و مشکلاتش به شیوه‌ای آسان است و تضادی که دنیا در برابر انسان می‌گذارد موجی می‌شود تا زندگی وی به مسئله‌ای تکنولوژیک بدل شود (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۱۸). از لحاظ معنایی نیز واژهٔ «تکنولوژی» ریشه در واژهٔ یونانی «تِخنه[۴۰]» دارد که معادل کلمه‌ی لاتین «آرس[۴۱]» است که در حقیقت استعاره‌ای است مشابه با کلمهٔ انگلیسی رِند یا تَردست. بنابراین «آرس» معنایی شبیه به «زبردستی» یا «توانایی تبدیل چیزی به نفع شخص» را دارد. در معنای واژهٔ «آرت[۴۲]» علاوه بر هنر، فن، استعداد و استادی با کلمهٔ نیرنگ نیز مواجه می‌شویم. از معانی اصلی واژهٔ «آرتفول[۴۳]» که از «آرت» مشتق شده، حیله‌گر و نیرنگ‌باز و تصنعی است (آریانپور، ۱۳۸۲: ۴۳) همچنین واژهٔ «آرت» در حالت جمعی آن یعنی «آرتز[۴۴]» به معنی ابزار فریب، حیله و تدبیر جنگی، حقه، خدعه، شعبده‌بازی و حیله‌گری و واژهٔ «آرتیفکس[۴۵]»–به‌عنوان‌مثال «آرتیست[۴۶]» – بیش از هر معنای دیگری به معنی شیاد و نیرنگ‌باز نزدیک است. این مطلب که هنرمند اولیه یک «تردست» بوده است را در خلال کلمات دیگری نظیر «آرتیفایس[۴۷]» که علاوه بر استادی و مهارت، در معنای تردستی، ترفند، حیله، تزویر، نیرنگ و تصنع نیز آمده است و نیز «آرتلس[۴۸]» که علاوه بر بی‌هنر به معنی ساده و بی‌تزویر نیز می‌باشد و «آرتیفیشیال[۴۹]» به معنی ساختگی، تصنعی و مصنوعی نیز می‌توان مشاهده کرد (همان: ۱۲۶). کلمات بسیار شاخص دیگری نیز در همین زمره قرار دارند: به‌طور خاص، کلماتی نظیر «مکانیک» و «ماشین». لغت یونانی «مکوس[۵۰]» به معنای اسبابی –به‌عنوان‌مثال یک تله– است که به‌منظور فریب دادن تمهید شده است و اسب تروا یکی از همین مثال‌ها است. درنتیجه، یک ماشین،

اسـبابی اسـت تمهیـد شـده به‌منظـور فریـب. بنابرایـن یـک اهـرم، به‌عنوان‌مثـال، ابـزاری اسـت کـه جاذبـه (ثقـل) را فریـب می‌دهـد و علـم مکانیـک، ترفنـد فریفتـن اجسـام ثقیـل اسـت. بـر ایـن مبنـا یـک «طـراح» فـردی اسـت دسیسـه‌گر کـه دام‌هـای خویـش (ابـزار، محصـول، ماشـین) را می‌گسـتراند تـا مشـکلات را بفریبـد و بـر آن‌هـا فائـق آیـد (Flusser, 1999: 17).

بـه اعتقـاد فلوسـر ایـن مفهـوم از دیزایـن اسـت کـه در مبنـای تمامـی فرهنگ‌هـا مشـترک اسـت، یعنـی انسـان در تـلاش بَـرای بقـا و فائـق آمـدن بـر طبیعـت و نیروهـای آن‌کـه غالبـاً قوی‌تـر، سـریع‌تر، خشـن‌تر و کارآمدتـر از نـوع انسـان هسـتند، سـعی می‌کنـد تـا بـا کمـک قـوهٔ تفکـر و خلاقیـت خویـش بـر مسـائل و مشـکلات زندگـی در طبیعـت فائـق آیـد و طبیعـت و عناصـر آن را مهـار کـرده، تحـت تسـلط خویـش درآورده و بـه نفـع خویـش بـه کار بگیـرد و ایـن یعنـی فریفتـن طبیعـت بـا ابـزار تکنولـوژی به‌منظـور جایگزیـن کـردن آنچـه طبیعـی اسـت بـا مصنـوع اسـت و سـاختن ماشـینی کـه از آن خدایـی ظهـور می‌کنـد کـه خـود مـا (انسـان‌ها) هسـتیم (همـان: ۱۹).

دیزایـن به‌عنـوان نوعـی فعالیـت انسـانی کـه بـر مفهـوم سـاخت افـزار و اشـیاء روزمـره معطـوف اسـت، بـه یـک مفهـوم از قدیمی‌تریـن پیشـه‌های جهـان محسـوب می‌شـود. همان‌طـور کـه ذکـر شـد، ریشـه‌های مفهومـی و فلسـفی دیزایـن را می‌تـوان در مفهـوم تخنـه یونانـی یافـت. تخنـه ترکیـب چیـزی اسـت کـه امـروزه فـن (تکنیـک) و هنـر (آرت) را شـکل می‌دهـد. در واقـع سـودمندی (کارآیـی) و هنـر (زیبایـی)، زمانـی کـه بـه مهـارت و هوشـمندی هنـری نیـاز بـود مفاهیمـی یگانـه بوده‌انـد. در اصـل توانایـی کـه تخنـه نامیـده می‌شـود متناظـر بـر فـن (پراکسـیس[۵۱])، هنـر (پوئسـیس[۵۲]) و معرفـت (فرانسـیس[۵۳]) بـوده اسـت (Heidegger: 1977: 23). بـه اعتقـاد کالینگـوود تـا عصـر رنسـانس، همچـون دنیـای باسـتان، هنرمنـدان خـود را در مفهـوم «اسـتادکار ماهـر» در نظـر می‌گرفتنـد (Collingwood, 1958: 32). در واقـع اسـتادکار یـا صنعتگردسـتی کـه در کار خـود خبـره بـود شـیء را مطابـق بـا سـلیقهٔ خـود و بـا توجـه بـه اصـول سـنتی کار کـه از اسـتاد خـود فراگرفتـه بـود می‌سـاخت و متقاضـی شـیء نیـز آن را مسـتقیماً از سـازنده‌اش ابتیـاع می‌کـرد. تـا انقـلاب صنعتـی یعنـی نیمـه دوم قـرن هجدهـم، واژهٔ دیزایـن بـا مفهـوم صنعتگـری دسـتی و مهارت‌هـای مـلازم بـا اسـتادی در صنایع‌دسـتی مرتبـط بـود (Erlhoff, 2008: 104). ایـن دیـدگاه تـا سـدهٔ هجدهـم رایـج بـود تـا این‌کـه بحثـی تحـت عنـوان علـم «زیبایی‌شناسـی» مطـرح گردیـد. از آن پـس میـان ارزش‌هـای زیبایی‌شـناختی، فـن و اسـلوب، مهـارت و پیشـه تفکیـک بـه وجـود آمـد و دو گرایـش کلـی «هنرهـای زیبـا» و «هنرهـای کاربـردی» بـه وجـود آمـد و بیشـترین تـلاش در بیان مبانـی هنرهـای زیبـا مطـرح شـد کـه نتیجـهٔ دیگـر آن بـود کـه فلسـفه و مبانـی نظـری هنرهـای کاربـردی مـورد غفلـت قـرار گرفـت. در سـدهٔ نوزدهـم ایـن واژگان بـا اختصـار و به‌واسـطهٔ حـذف مهارت‌هـا و شـکل‌گیری انقـلاب صنعتـی، مفهـوم مفـرد کلمـهٔ «هنـر» باقابلیتـی عمومـی و فراگیـر جانشـین مفهـوم تخنـه گردیـد (Collingwood, 1958: 32). به‌ویـژه پـس از انقـلاب صنعتـی معانـی و مفاهیـم مترتـب بـر ایـن واژه به‌طـور چشـم‌گیری دچـار تغییـر و تحـول گردیـد و بـا ورود بـه عصـر اطلاعـات و تکنولـوژی و همـراه بـا پیشـرفت و تغییـر نگرش نسـبت بـه آن‌هـا، ایـن واژه نیـز مفاهیـم متفاوتـی را نسـبت بـه گذشـته در بـر می‌گیـرد. بـا ظهـور انقـلاب صنعتـی و رواج شـیوه‌های تولیـد انبـوه روابـط سـنتی بـر هـم خـورد و دیگـر رابطـهٔ

«طراح»، یعنی کسی که طرح و نقشه محصولی را برای ساخت تدارک می‌بیند و سازنده که تا پیش از انقلاب صنعتی در یک شخص یعنی «صنعتگردستی» متجلی بود از هم متمایز شد و کارها جنبهٔ تخصصی پیدا کرد (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

در واقع با شروع دوران صنعتی مفهوم صنایع‌دستی که دربرگیرندهٔ مفاهیم سنت، فن و بیان بود، تقلیل یافت. فرایندهای تولید صنعتی موجب جدایی فن (تکنولوژی) از مفهوم بیان (هنر) گردید. مفهوم تکنیک که به مهارت‌های مهندسی اشاره داشت، بیش از پیش از آنچه مفهوم هنر را شکل می‌داد فاصله گرفت و هنر نیز کاملاً از پیشرفت فنی و تکنیکی مجزا شد و به مفهوم «هنر ناب» تبدیل شد. فن به تکنولوژی تقلیل یافت و پوئسیس و فرانسیس (هنر و بیان) به‌تدریج کمرنگ شدند (یوهانسن و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۱۸). دنیای مدرن بین تکنولوژی و هنر جدایی انداخت و متعاقباً فرهنگ به دو شاخهٔ متمایز و متقابل انشعاب یافت: ۱. علمی، قابل‌اندازه‌گیری (کمی) و به‌اصطلاح سخت، ۲. زیبایی‌شناسانه، قابل ارزش‌گذاری (کیفی) و به‌اصطلاح نرم. این انفکاک نامیمون، با نزدیک شدن به اواخر قرن نوزدهم شروع به برگشت‌ناپذیری نمود و به‌بیان‌دیگر بین تکنولوژی و هنر جدایی، خلأ و شکافی عمیق پدیدار گردید. به اعتقاد فلوسر، پرکردن این شکاف تاریخی در عصر جدید را مفهوم دیزاین بر عهده داشته است. به همین جهت در دنیای معاصر، دیزاین کمابیش بیانگر نقطه‌ای است که در آن هنر و تکنولوژی به یکدیگر می‌رسند و چشم‌انداز جدیدی پدید می‌آید که در آن فرد قادر خواهد بود تا طرح‌های تکامل‌یافته‌ای را ارائه نماید و زندگی را زیباتر و باکیفیت‌تر بسازد (Flusser, 1999: 21-27). هایدگر و فلوسر دو فیلسوف قرن بیستمی بودند که بدین نظریه اعتقاد داشتند که دیزاین عامل بازگشت به پوئسیس و یگانگی مجدد مفهوم تکنولوژی با هنر است. به عقیدهٔ این دو، دیزاین بدین سبب نقشی حیاتی در تمدن مدرن یافته و بار دیگر قابلیت‌های صنعتگری‌دستی و هنر را در موج جدیدی از تخنه در قالب مفهوم دیزاین درهم‌آمیخته است (Flosser:1999 19؛ Johansson: 2001: 8).

مفهوم دیزاین در عصر مدرن از زمان پیشوایان جنبش طراحی در قرن نوزدهم میلادی و به‌خصوص توسط «جنبش هنرها و پیشه‌ها[۵۴]» به خاطر تحول و دگرگونی در هنرهای کاربردی و نوعی واکنش و اعتراض آگاهانهٔ هنرمندان و روشنفکران در برابر صنعتی شدن سریع و لجام‌گسیخته در آن زمان و در اعتراض به ماشینی شدن بیش از حد محصولات تولید انبوه و فاصله گرفتن آن‌ها و به طبع زندگی انسان از مفاهیم و روحیات انسانی شکل گرفت. این جنبش چنان تأثیرگذار بود که اغلب به‌عنوان آغازگر معنای تازه‌ای از دیزاین در قرن بیستم شناخته می‌شود (Erlhoff, 2008: 106). این جنبش در تلاش بود تا اصول نظری، اخلاقی و انسانی را با اقتضائات عملی و تولیدی پیوند دهد و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در سرتاسر سدهٔ بیستم تأثیر بسیاری گذاشت که در نظریات آن فردگرایی و حق طراح لحاظ شده است. از نظر ایدئولوژیکی، این جنبش در مفهومی گسترده بر این اعتقاد بود که هنر و طراحی خوب می‌تواند جامعه را اصلاح کند. به‌علاوه به دلیل اعتقاد به مزیت صداقت و سادگی در اشیاء و دوری جستن از تزئینات افراطی، می‌توان این جنبش را از پیش‌قراولان مهم هنر و طراحی مدرن به‌حساب آورد (جولی‌یر، ۱۳۸۲: ۱۶۲). در قرن بیستم، مدرسهٔ باهاوس[۵۵] در تلاش برای

پیوند فاصله‌ای که بین آرمان‌گرایی اجتماعی و واقع‌گرایی تجاری پس از این جنبش تا پایان جنگ جهانی اول وجود داشت و همچنین برای ترویج یک پاسخ مناسب به فرهنگ تکنولوژیک که در حال پدیدار شدن بود، تأسیس شد (گسیلی، ۱۳۸۹: ۸). هدف طراحی مدرن که باهاوس پیشگام و آموزش‌دهندهٔ آن بود، تولید آثاری بود که جنبه‌های انسانی، عقلانی، عملی، تجاری و زیبایی‌شناسی را از طریق یک تلاش هنرمندانه و بهره‌برداری از فن‌آوری جدید که با زندگی قرن بیستم مطابقت داشت تلفیق کند (رونقی، ۱۳۹۱: ۲۷۴). اصولی که در آنجا پایه‌گذاری شد، بعدها در نیوباهاوس[۵۶] توسعه پیدا کرد. هر دوی این مؤسسات آموزشی گام‌های مؤثری را در راستای وحدت تئوری طراحی و روش‌های طراحی و تولید برداشتند. طراحی در قرن بیستم به‌عنوان یک خصوصیت بارز فرهنگ و زندگی مطرح بوده است. در مطالعهٔ تاریخ طراحی، یادآوری این نکته بسیار مهم است که محصولات طراحی‌شده را نمی‌توان خارج از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیکی که منشأ ایده‌پردازی و خلق آن‌ها بوده‌اند درک و قضاوت نمود (گسیلی، ۱۳۸۹: ۸). در عصر حاضر، طراحی که در بیشترین نقاط جهان به‌عنوان ایده‌پردازی و برنامه‌ریزی برای تمام محصولات ساخت بشر درک و تعریف شده است، می‌تواند اساساً به‌عنوان ابزاری برای بهبود کیفیت زندگی نگریسته شود. بنابراین، می‌توان چنین اظهار کرد که طراحی تدبیر مجموعه کنش‌هایی به‌منظور تغییر شرایط موجود به شرایط مطلوب‌تر است و دارای سه جنبه است: ۱. طراحی به‌عنوان فرایند، ۲. طراحی به‌عنوان عمل و ۳. طراحی به‌عنوان محصول (Hjelm, 2002: 1). لاوسون، طراحی را راه‌حل بهینه برای مجموعه‌ای از نیازهای واقعی در موقعیتی خاص و یا ایجاد تغییر در ساخته‌های بشر تعریف می‌کند (لاوسون، ۱۳۹۲: ۳۶). مرتضایی با مروری بر تعاریف طراحی در عصر حاضر، طراحی را واسطه‌ای برای تبادل معنا و برقراری ارتباط بر بستر اجتماعی-فرهنگی در شکل محصولات، خدمات یا فرایند می‌داند و اذعان می‌دارد که طراحی می‌تواند برای بسیاری از تخصص‌ها، نقش میانجی را بازی کند. وی به نقل از فریدمن (Friedman, 2001: 507-508) اشاره دارد که امروزه اکثر تعاریف ارائه‌شده در مورد دیزاین در سه ویژگی سهیم هستند: ۱. دیزاین به یک فرایند اشاره دارد، ۲. آن فرایند، هدفمند است و ۳. هدف دیزاین، حل مسائل، پاسخگویی به نیازها، بهبود شرایط یا خلق چیزی مفید یا تازه است (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

۱. فرایند مدار بودن دیزاین: روش‌های نظام‌مند کردن دیزاین در دههٔ ۱۹۶۰میلادی شکل گرفتند که به‌منظور مشخص کردن ماهیت اساسی هر مسئلهٔ مفروض، یک‌رشته تحلیل‌های منطقی را پیشنهاد می‌کردند که به‌جای ارائهٔ اصلاحات زیبایی‌شناختی یا نوآوری‌های سبک‌شناسانه، بتواند برای مواجهه با نیازهای مشخص، راه‌حل‌های مطلوبی ارائه دهد. این‌گونه روش‌های حل مشکلات، در حرفه و آموزش طراحی تأثیر فراوانی گذاشت (هسکت، ۱۳۸۷: ۲۳۳). این نظریات بر این مبنا تأکید داشتند که دیزاین نه صرفاً یک فعل، بلکه یک فرایند است که در روندی منطقی و علمی و گام‌به‌گام به پاسخ و راه‌حل مسئله نزدیک و درنهایت به آن دست پیدا می‌کند. از این منظر، طراحی روندی است که طی آن محصولات هنری و تولیدی با نیازهای جسمی و روانی استفاده‌گران فردی و جمعی تطبیق داده می‌شوند. طراحی عبارت است از پروسه

ستنزهایی که به‌صورت فنی و جامع میان گروه مصرف در برقراری ارتباطی مناسب جهت تصمیم‌گیری بر روی ابداع هر محصول جدید به کار می‌رود. این پروسه تمامی ظواهر محیط انسانی را که شامل تولید محصول است را در بر می‌گیرد (هاوکس و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۰).

۲. هدفمند بودن دیزاین: دیزاین یک فعالیت آگاهانه و سازمان یافته است که برای رسیدن به اهداف و مقاصد مشخصی توسط طراح هدایت و دنبال می‌شود. برنامه‌ریزی طراحی حرکتی است با هدف منطق‌گرایی، واقع‌نگری و از همه مهم‌تر آینده‌نگری در طرح که مرحلهٔ آغازین فرایند طراحی است. فعالیتی که نشان‌دهندهٔ مهارت، دانش، خلاقیت و روند تکاملی ذهنی طراح است و رابطهٔ نزدیکی با فن‌آوری، نیازهای انسانی و زیبایی‌شناسی دارد. طراحان با سلسله‌ای از مسائل روبرو هستند که اگرچه در گذشته تجربه‌های گوناگون و مشابهی را در مورد آن‌ها داشته‌اند، اما هرکدام را به خودی خود، منحصربه‌فرد و متفاوت می‌دانند (چری، ۱۳۸۸: ۴). در واقع آنچه در طراحی با آن سروکار داریم، فعالیتی است هدفمند که به ارائهٔ راه‌حل به مسئلهٔ مطرح‌شده منجر می‌شود.

۳. دیزاین به‌منزلهٔ فرایند خلاقیت و حل مسئله: بسیاری از نظریه‌پردازان دیزاین، فرایند طراحی را به‌عنوان فرایندی در جهت خلاقیت و کشف راه‌حل‌های نو و بدیع تعریف کرده‌اند. طراحی فعالیتی بر پایهٔ خلاقیت و قوهٔ مخیلهٔ اثر در کالبد نوآوری‌های روانی و فنی است. روند طراحی نیز به‌نوبهٔ خود نمودی از خلاقیت تلقی می‌شود. طراحی بدون روندی خلاقانه نمی‌تواند فقط با انتخاب رنگ و شکل و مواد خلائی را پر کند. همهٔ محصولات تولیدشده، نتیجهٔ توسعهٔ روند طراحی و در واقع زاییدهٔ آن هستند (بوردک، ۱۳۹۱: ۱۵۹). در قرن بیستم طراحی از قلمروی زیبایی‌شناسی محض فاصله می‌گیرد تا اشیائی را بیافریند که جوابگوی نیازهای بشری باشند. طراحی بازگوکنندهٔ نیازها و خواست‌های بشر، همچنین ایده‌ها و ادراکات هنری غالب زمان خود است. طراح برای ارزش‌های انسانی بیش از فن‌آوری ارزش قائل است. بنابراین طراحی فرایند آفریدن و تصمیم‌گیری است. طراحی جانشینی برای سایر فعالیت‌ها نیست، بلکه از دیگر فعالیت‌ها به شیوه‌ای خلاق حمایت می‌کند و در تلاش است فنون و قابلیت‌های آن را تقویت کند و گسترش دهد (دوموزوتا، ۱۳۸۸: ۷). به‌بیان‌دیگر، طراحی برنامه‌ریزی خلاقی است در پاسخ به نیازی مشخص. برنامه‌ریزی در طراحی به معنای رهیافتی است هوشمندانه، نظام‌مند و تجلی‌گرایانه که منتج به یک برنامهٔ کار منطقی برای اجرا می‌شود. این مشخصهٔ اخیر، برنامه‌ریزی را از هرگونه تصورات بی‌هدف متمایز می‌سازد. ضمناً این یک برنامه‌ریزی معمولی نیست، بلکه برنامه‌ریزی «خلاق» است که در اینجا خلاق به مفهوم برخوردی بدیع و تازه با یک سوژه یا کار است (گشایش، ۱۳۸۱: ۲۲۴). بر این اساس می‌توان گفت که اصولاً وظیفهٔ یک طراح تجزیه و تحلیل مشکلات و ارائهٔ راه‌حل‌هایی برای رفع نیازها است که این راه‌حل می‌تواند به‌صورت یک «مصنوع»، «سیستم» یا «محیط» باشد (همان: ۲۲۰). می‌توان تفکر طراحی را یکی از برترین ابزارها برای مواجهه و غلبه بر مسائل نوظهور، پیچیده و پویای انسانی دانست؛ مسائلی واقعی و کاربردی که متأثر از نیازهای هر روزه انسان و محدودیت‌های

واقعی دنیای پیرامون شکل‌گرفته‌اند و در پی یافتن راه‌حلی برای بهبود وضعیت موجود هستند. صورت‌بندی و بازتعریف مناسب مسئله پیش از اقدامات بعدی، دستاوردی بزرگ و قابل‌اتکا است که استفاده از تفکر طراحی را حداقل در اولین گام‌های مواجهه با صورت‌مسئله در هر حوزه‌ای از دانش، ارزشمند و قابل توصیه می‌سازد (فریدی‌زاد، ۱۳۹۵: ۳۵).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی گردید تا با توجه به‌ضرورت موضوع و رویکرد تحقیق نسبت به شناخت‌شناسی واژهٔ دیزاین و معادل فارسی آن طراحی، با اتخاذ روش‌های واژه‌شناسی علمی و ریشه‌شناسی لغات اقدام گردد. در این خصوص مقولهٔ طراحی از لحاظ معنایی و تعاریف مختلف آن در زبان‌های فارسی، عربی، لاتین، ایتالیایی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ریشه‌یابی گردید. در این بخش، این نتیجه به دست آمد که یکی از مشکلات واژهٔ طراحی در زبان فارسی به این نکته بازمی‌گردد که این واژهٔ یکسان برای هر واژهٔ انگلیسی دیزاین و دراوییِنگ به‌طور یکسان به کار می‌رود و این امر موجب تداخل در درک مفاهیم آن و آموزش دروسی می‌گردد که واژهٔ طراحی در عنوان یا سرفصل آن‌ها به‌کار رفته است. درحالی‌که طراحی در معنای دیزاین بار معنایی عمیقی دارد که به هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز مرتبط می‌گردد. مفهوم دراوییِنگ بر توانایی مجسم ساختن ایده‌های ذهنی و یا ترسیم بازمی‌گردد که هرچند بسیار حائز اهمیت است، می‌تواند تنها بخش کوچک و مقدماتی از طراحی در معنای دیزاین را به خود اختصاص دهد. بنابراین پیشنهاد می‌شود، به‌طور مشخص از واژهٔ ترسیم یا طراحی ترسیمی جهت معادلی برای دراوییِنگ در امر آموزش استفاده شود. از سوی دیگر اگرچه واژهٔ طراحی و دیزاین ریشه‌های مشترکی در زبان‌های هند و اروپایی و آریایی دارند، اما در طی اعصار طولانی با ورود به زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون نظیر عربی و لاتین تغییرات ظاهری و معنایی یافته و به‌تدریج حائز معانی متفاوتی گردیده‌اند. به‌بیان‌دیگر، اگرچه بخشی از ابهام واژهٔ طراحی در زبان فارسی به استفادهٔ یکسان از این واژه برای دو واژهٔ انگلیسی دراوییِنگ و دیزاین بازمی‌گردد، بخش مهم دیگر آن به ماهیت خود واژهٔ دیزاین مربوط می‌شود که حتی در زبان انگلیسی نیز از ظرفیت پذیرش کارکردهای دستوری و مفهومی مختلفی برخوردار است و کاربرد آن می‌تواند در برخی موارد با ابهام و عدم شفافیت همراه باشد. این بدین دلیل است که واژهٔ کنونی انگلیسی دیزاین، ریشه عمیقی در زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی و لاتین دارد و سیر تطور طولانی ظاهری و معنایی را تا دست‌یابی به‌صورت و معنای کنونی خود طی کرده است. این سیر تطور ادامه‌دار طولانی به‌ویژه تحت تأثیر انقلاب‌های صنعتی و تکنولوژیکی و نیز جنبش‌های هنری عصر حاضر، موجب شده است که این واژه حائز معنایی گردیده است که واژهٔ طراحی، به دلیل عدم وجود چنین پیش‌زمینه‌ای فاقد آن است. در عصر حاضر دیزاین مفهومی چندلایه و چندجانبه است و وظیفهٔ پرکردن شکاف تاریخی بین هنر و تکنولوژی را که پس از انقلاب صنعتی به وجود آمد را داشته است. بنابراین امروزه دیزاین پدیده‌ای بین‌رشته‌ای است و برای بسیاری از تخصص‌ها، نقش میانجی را

بازی می‌کند. از این منظر دیزاین همانند یک ارگانیسم زنده، در حال دگردیسی و تطبیق دائمی با شرایط و پیشرفت‌های نو می‌باشد که به نظر می‌رسد همواره نیز ادامه خواهد داشت. ازآنجاکه امروزه ارائهٔ تعریفی واحد و جامع از دیزاین تقریباً غیرممکن است، لزوم آگاهی از سیر تطور زبانی، تاریخی و فلسفی به‌منظور دست‌یابی به درک صحیحی از آن اجتناب‌ناپذیر است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Design Dictionary, Perspectives on Design Terminology
2. Drawing
3. Design
4. Terminology: ترمینولوژی دانشی است که هدف آن مطالعهٔ نظام‌مند مفاهیم اصطلاحاتی است که به واژگان رایج در یک حوزهٔ خاص و تخصصی تبدیل می‌شوند. حوزه‌های مرتبط با ترمینولوژی بسیار گسترده و شامل فلسفه، شناخت‌شناسی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی است (Sevilla Munoz,2010: 2).
5. Etymology: اتیمولوژی دانش مطالعهٔ ریشه‌های تاریخی واژه‌ها و سیر تحول آن‌ها است و به مواردی نظیر این‌که در چه زمانی و چگونه وارد زبان شده و در گذر زمان چه تغییراتی از لحاظ ساختاری و معنایی یافته‌اند می‌پردازد (Mailhammer, 2013: 9). به‌ویژه در خصوص واژگانی که در آن‌ها، حقایق چندان آشکار و قطعی نباشند و نیاز به پردازش فرضیه‌ای برای دریافتن ریشه‌های واژه و یا جایگاه آن از لحاظ تاریخی وجود داشته باشد (Durkin, 2009: 2).
6. Dragh
7. Dhreg
8. Trag
9. Tarh
10. Draho
11. Traho
12. Draga˜ju
13. Dragan
14. Draw
15. Drag
16. Draft
17. Droshky
18. Drozki
19. To Throw/Throw
20. Mattress
21. Design is to Design a Design to Produce a Design
22. Deseigne
23. Deseignment
24. Desine
25. Designe
26. Disegno
27. Baldinucci, 1624 AD
28. Florentine Academy of Disegno
29. Henry Watson
30. Sign
31. Sek
32. Sekw
33. Sagerd
34. Asagerd
35. Sejell
36. Signum
37. Sigillatus
38. Signe
39. Designing
40. Techne
41. Ars
42. Art

43. Artfull
44. Arts
45. Artifex
46. Artist
47. Artifice
48. Artless
49. Artificial
50. Mechos
51. Praxis
52. Poiesis
53. Phronesis
54. Arts and Crafts Movement
55. Bauhaus
56. New Bauhaus

فهرست منابع

آریانپور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۲). **فرهنگ گسترده پیشرو آریانپور (انگلیسی- فارسی)**. تهران: جهان رایانه.

اژدری، علیرضا. (۱۳۹۰). «مروری بر تقابل و تعامل دیدگاه‌ها در طراحی صنعتی». **پژوهش‌نامه هنرهای دیداری**. (شماره ۲). ۶۶-۵۵.

البعلبکی، روحی. (۱۹۹۵). **المورد، قاموس عربی-انکلیزی، الطبعه السابعه**. بیروت: دارالعلم للملایین.

بوردک، برنهارد ای. (۱۳۹۱). **دیزاین؛ تاریخچه، تئوری، فلسفه و زمینه‌های طراحی محصول**. ترجمه علی مولائی. تهران: وارش.

پاکباز، رویین. (۱۳۷۸). **دائرةالمعارف هنر (نقاشی، پیکره سازی، گرافیک)**. تهران: فرهنگ معاصر.

پرتو، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). **واژه‌یاب**. ج۳-۱. تهران: اساطیر.

پیراوی ونک، مرضیه. (۱۳۹۰). «تحلیل معناشناختی واژه آیکون». **متافیزیک**. (شماره ۱۲-۱۱)، ۵۸-۴۹.

چری، ادیت. (۱۳۸۸). **برنامه‌ریزی برای طراحی از تئوری تا عمل**. ترجمه شهناز پورناصری. تهران: مرکز مطالعاتی شهرسازی و معماری.

چینگ، فرانسیس. (۱۳۷۵). **اصول و مبانی طراحی**. ترجمه فرهاد گشایش و محمدحسن اثباتی. تهران: مارلیک.

جولی‌یر، گای. (۱۳۸۲). «طراحی، آمیزش هنر با صنعت، مطالعات کاربردی». ترجمه فرهاد گشایش. **هنر و معماری**. (شماره ۵۵)، ۱۷۲-۱۶۰.

رونقی، نگین. (۱۳۹۱). «مکتب باهاوس». **مطالعات طراحی مجموعه مقالات طراحی صنعتی (۱۳۷۰-۱۳۹۰)**. تدوین سید رضا مرتضایی و مهدی اصل‌فلاح. تهران: فرهنگسرای میردشتی.

دانشگرمقدم، گلرخ. (۱۳۸۸). «فهم مسئله طراحی در آموزش معماری، بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر فهم کافی از مسئله طراحی به‌عنوان آغازگاهی برای طراحان مبتدی». **هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی**. (شماره ۴۳)، ۶۸-۵۹.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. ج ۲۰. تهران: دانشگاه تهران.

دوموزوتا، بریژیت بورژا. (۱۳۸۸). **دیزاین و مدیریت آن**. ترجمه نژده هوانسیان. تهران، ویژه‌نگار.

سروری، سالومه. (۱۳۸۵). «طراحی چیست؟». **دستاورد**. (شماره ۲۵-۲۴). ۴۵-۴۲.

فریدی‌زاد، امیر مسعود. (۱۳۹۵). «ابهام‌زدایی از تفکر طراحی و شاخص‌های آن». **مطالعات تطبیقی هنر**. (شماره ۱۱)، ۳۷-۲۵.

محمدی‌راد، بها الدین. (۱۳۸۷). **شناخت طراحی (فهم طراحی)**. تهران: رنگ پنجم.

مرتضایی، سید رضا. (۱۳۸۹). «بیان‌هایی پیرامون شناخت تعامل فرهنگ و طراحی (محصول)». **هنرهای**

زیبا، هنرهای تجسمی. (شماره ۴۳)، ۶۸-۵۷.

مرزبان، پرویز، و حبیب معروف. (۱۳۷۷). **فرهنگ مصور هنرهای تجسمی (معماری، پیکره سازی، نقاشی)**. تهران: سروش.

مصطفی، ابراهیم و همکاران. (۲۰۰۴). **المعجم الوسیط**. دمشق: مجمع اللغة العربیة.

معین، محمد. (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی معین**. تهران: امیرکبیر.

گسیلی، عزیز. (۱۳۸۹). **طراحی صنعتی در قرن بیستم**. تهران: دانشگاه هنر.

گشایش، فرهاد. (۱۳۸۱). «مطالعات کاربردی هنر: ویژه طراحی، هنر و زندگی». **هنر و معماری**. (شماره ۵۲)، ۲۲۴-۲۱۸.

لاوسون، برایان. (۱۳۹۲). **طراحان چگونه می‌اندیشند**. ترجمه حمید ندیمی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نورائی، علی. (۱۳۷۸). **فرهنگ ریشهٔ واژگان زبان فارسی و مشتقات آن‌ها در زبان‌های دیگر**. تهران: آنلاین.

هاوکس، باری، و ری ابینت. (۱۳۸۰). **طراحی محصول، ویژه طراحان صنعتی و مهندسان طراح**. ترجمه سید رضا مرتضایی. تهران: دانشگاه هنر.

هوانسیان، نژده. (۱۳۹۰). «دیزاین یا طراحی؟ مسئله این است». **معمار**. (شماره ۶۹)، ۷۹-۷۴.

هسکت، جان. (۱۳۷۶). **طراحی صنعتی**. ترجمه غلامرضا رضایی نصیر. تهران: سمت.

یوهانسن، اولا و همکاران. (۱۳۸۰). **تخنه یونانی و هنر مدرن**. ترجمه فرهاد گشایش. هنر. (شماره ۶۳)، ۲۳۰-۲۱۸.

Cheng, Chuko and Yang, Ping-Yu. (2007). "A Discussion on The Chanaes and Progress of Design-Related Terms". ***IASDR07, International Association of Societies of Design Research.*** The Hong Kong Polytechnic University.

Collingwood, R.G. (1958). ***The Principles of Art***. London: Oxford.

Côrte-Real, Eduardo. (2010). "The Word Design: Early Modern English Dictionaries and Literature on Design". ***Working Papers on Design***. University of Hertfordshire.

Durkin, Philip. (2009). ***The Oxford Guide to Etymology***. New York: Oxford University Press Inc.

Erlhoff, Michael & Marshall, Tim. (2008). ***Design Dictionary, Perspectives on Design Terminology***. Strategic Management, USA: Princeton Publication.

Flusser, Vilem. (1999). ***The Shape of Things: A Philosophy of Design***. London: Reaktion Book.

Friedman, K. (2001). "Creating design knowledge: from research into practice". ***Design and Tehnology Education Research and Development: The Emerging International Research Agenda, Department of Design and Technology***. Loughborough: Loughborough University.

Hjelm, Sara Ilsted. (2002). ***Artifacts as Research.*** Stockhom, Sweden. Interactive Institute and CID.

Hasket, John. (2002). ***Design: A Very Short Introduction***. New York: Oxford University Press Inc.

Heidegger, Martin. (1977). ***The Question Concerning Technology***. Translated and with an Introduction by William Lovitt. New York & London: Garland Publishing..

Johansson, Ulla. (2001). ***Industrial design as a balancing artistry: Some reflections upon industrial designer's competence***. Sweden: University of Gothenburg, Sweden.

Loomis, William Andrew. (2012). ***Successful Drawing***. London: Titan Books.

Latour, Bruno. (2008). "A Cautious Prometheus? A Few Steps toward a Philosophy of Design (with Special Attention to Peter Sloterdijk)". ***Keynote lecture for the Networks of Design meeting of the Design History Society***. Falmouth, Cornwall.

Mailhammer, Robert. (2013). ***Lexical and Structural Etymology***. Boston: Berlin.

Sevilla Munoz, Manuel. (2010). ***Terminology, Open Courseware***. Spain: Universidad de Murica.

Simon, Herbert. A. (1996). ***The Sciences of the Artificial***. Cambridge: MIT Press.

Soukhanov, Anne H. (2010). ***American Heritage Dictionary of the English Language***. USA: Houghton Mifflin Harcourt Publication.

Steingass, Francis Joseph. (1892). ***A Comprehensive Persin-English Dictionary***. London: Routledge & Kegan Paul Limited.

Trezidis, Kostas. (2007). "The Etymology of Design: Pre-Socratic Perspective". ***Design Issues:*** (vol 23), 12-17.

URL1: www.britanica.org/art/drawing-art.

URL2: www.ahdictionary.com/word/search.html?q=design.

URL3: www.merriam-webster.com/dictionary/design.